

## سوء استفاده خاورشناسان از منابع اهل سنت (مطالعه موردی داستان ورقه بن نوفل در دائره المعارف اسلام)

### چکیده

پژوهشگران در باره اغراض خاورشناسان از مطالعات اسلامی دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این دیدگاهها، آنچه از این مطالعات به روشنی برمی‌آید، این است که خاورشناسان با استنادهای گسترده به منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، کوشیده‌اند پیش فرضها و ذهنیت‌های خود را در قالب پژوهش‌های بی‌طرفانه به مخاطبان ارائه دهند. این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، استناد خاورشنان به منابع اهل سنت و سوءاستفاده از این منابع را برای استوار کردن دیدگاههای خود با مطالعه موردی مقاله ورقه بن نوفل در دائره المعارف اسلام، مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که خاورشناسان که گاه مطالب قطعی تاریخی را مورد نقد و تردید قرار می‌دهند، هر آنچه که در این منابع می‌تواند مستمسکی برای ادعاهای خودشان باشد را مسلم انگاشته و پیش فرض‌های خود را به آن مطالب مستند کرده‌اند. آنان با استناد به این داستان که در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت آمده، تلاش کرده‌اند ادعای خود در مورد غیر وحیانی بودن قرآن را اثبات نمایند در حالی که این داستان افزون بر ایراد سندی، از نظر محتوایی با قرآن، روایات، عقل و شواهد تاریخی قطعی ناسازگار است. بزرگ‌نمایی برخی از مطالب جزئی تاریخی و جازدن احتمالات به عنوان یافته‌های پژوهشی، جزو شیوه‌های رایج خاورشناسان است.

**کلیدواژه‌ها:** خاورشناسان، ورقه بن نوفل، منابع اسلامی، دائره المعارف اسلام

## مقدمه

در باره انگیزه و اهداف خاورشناسان از پژوهش در باره شرق به طور عام و در باره اسلام و قرآن به طور خاص، پژوهشگران بر پایه شواهد و مدارک و یا نگرش‌های خود، انگیزه‌های متفاوتی را برای این فعالیت‌ها برشمرده‌اند. برخی کاملاً بدبینانه و جمعی دیگر به طور خوش‌بینانه و گروهی هم به طور معتدل در باره آنان اظهار نظر کرده‌اند. بررسی سیر مطالعات خاورشناسان نشان از آن دارد که در ورای این پژوهش‌ها، انگیزه‌های تبشیری، سیاسی، استعماری و مالی نهفته است (ر.ک: مأمورزاده و روشن ضمیر، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹؛ زمانی و اسماعیل اف، ۱۳۹۰، ص ۵۹). البته در دوره معاصر، نمی‌توان انگیزه‌های علمی را نادیده گرفت. در این باره تردیدی نیست، اما آنچه در این جستار در پی آن هستیم بررسی علل و عواملی است که زمینه را برای سوء برداشت‌های آنان فراهم آورده که در این میان آنچه در برخی منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت آمده، نقش مهمی ایفا کرده‌است.

بررسی منابع پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی نشان از آن دارد که در منابع تفسیری و علوم قرآنی معاصر فریقین مانند *تفسیر المنار*، *المیزان*، *التحریر و التنویر*، آثار آیه‌الله معرفت و ... به سوءاستفاده خاورشناسان از برخی مطالب سست و بی‌پایه بویژه در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت بویژه داستان ورقه بن نوفل اشاره و یا تصریح شده‌است و در سال‌های اخیر مقالاتی در این باره به نگارش درآمده است که شایسته است ادامه یابد. جالب آنکه برخی از نویسندگان اهل سنت از یک سو خود را تنها داعیه‌داران مبارزه با استشراق می‌دانند و از سوی دیگر، شیعه را به همدستی با دشمنان اسلام در مبارزه با سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) معرفی می‌کنند. شواهد نشان از آن دارد که آنچه باعث استناد گسترده خاورشناسان به منابع اهل سنت شده، افزون بر اکثریت بودن اهل سنت، عبارت از وجود مطالبی است که می‌تواند دستاویز خاورشناسان قرارگیرد. این مطالب به آنان این فرصت را می‌دهد که اغراض سوء خود را مستند به منابع اسلامی نمایند. داستان بحیرا، قصه ارتباطات پیامبر (ص) با افرادی همچون ورقه بن نوفل، روایات آغاز وحی در جامع بخاری، افسانه ساختگی آیات شیطانی، تعدد قرائات قرآن و... بهانه لازم را به خاورشناسان برای زیر سوال بردن وحیانی بودن قرآن داده‌است. اگر سلمان رشدی مرتد با دست‌مایه قرار دادن افسانه آیات شیطانی، رمانی می‌نویسد و در آن همه مقدسات مسلمانان را به باد سخره و استهزاء می‌گیرد، بدون تردید بخشی از گناه آن بر عهده کسانی است که این داستان موهوم را در منابع خود نقل کرده و یا در برابر نقل آنها سکوت کرده‌اند.

آنچه باعث نادیده گرفتن منابع شیعه از سوی خاورشناسان شده، افزون بر غرض‌ورزی، در اقلیت بودن شیعه و دور بودن آنان از مناصب حکومتی، این واقعیت است که شیعه با راهنمایی اهل بیت (ع) با رد مطالب ناسازگار با روح دین و قرآن، راه را بر شبهه‌افکنان بسته‌است. البته از انصاف نباید گذشت که بسیاری از بزرگان و

نویسندگان نواندیش اهل سنت نیز با نظریات شیعه موافق بوده و اذعان دارند آنچه در برخی منابع فرق اسلامی آمده، قابل پذیرش نیست.

برنمایاندن سوءاستفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت با مطالعه موردی داستان ورقه بن نوفل، توجه‌دادن پژوهشگران منصف مسلمان به ضرورت روشن کردن موضع خود در برابر این مطالب سست و شبهه‌انگیز، دفاع از دیدگاه‌های مترقی شیعه و نفوذناپذیری آنها برای تردیدافکنان، هدف این پژوهش است.

### پیشینه

درباره داستان ورقه بن نوفل و نقد آن در برخی کتاب‌های علوم قرآنی بویژه در دوره معاصر مطالبی آمده است. در برخی از آثار مربوط به تاریخ و علوم قرآن، به این داستان اشاره نشده است. برخی از نویسندگان این داستان را مطرح و بدون نقد از آن گذشته‌اند (حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ۱۳۶۰: ۳۶). کسانی به طور اجمال به داستان اشاره کرده و آن را نادرست دانسته‌اند (سعیدی روشن، علوم قرآن، ۱۳۷۹: ۱۳۳). جمعی از عالمان با تفصیل بیشتری به نقد سندی و متنی آن همت گماشته‌اند. آیه الله سبحانی (سبحانی تبریزی، فروغ/ابدیت، ۱۳۶۰: ۱/ ۱۸۵-۱۹۰)، دکتر محمود رامیار (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۲) و آیه الله معرفت (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۸-۸۲) از آن جمله‌اند. به رغم نقد سندی و متنی این داستان، دیدگاه‌های خاورشناسان بویژه سوءاستفاده آنان از این داستان برای نفی وحیانی بودن قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است. این جستار در صدد است به این سوال‌ها پاسخ دهد: نظر خاورشناسان در باره داستان ورقه چیست؟ آنان چگونه از این داستان برای اثبات مدعای خود مبنی بر غیر وحیانی بودن قرآن استفاده کرده اند؟ مهم ترین نقد های وارد بر دیدگاه خاورشناسان در باره این داستان کدام است.

### داستان ورقه بن نوفل در منابع اهل سنت

در برخی منابع حدیثی و تاریخی آمده است که در آغاز، پیامبر(ص) از آمادگی کافی برای دریافت وحی برخوردار نبوده است. لذا هنگام نزول وحی، رسول خدا (ص) شک کرد که شاید جنون بر او عارض شده یا این که شیطان، تسویلات خود را به عنوان وحی بر او القاء کرده است. لذا نزد خدیجه و ورقه بن نوفل رفت و با اعلام آن دو، یقین به وحی بودن آنچه بر او نازل شده بود، برایش حاصل شد و آرامش قلبی پیدا کرد که آنچه بر او نازل شده، یقیناً وحی است. مبنای این دیدگاه، روایتی است از عایشه و روایات مشابهی که در کتب روایی اهل سنت، نقل شده است (ر.ک: بخاری، الجامع الصحیح، کتاب بدء الوحی).

روایات مربوط به داستان ورقه بن نوفل در منابع اهل سنت، به چهار یا پنج شکل آمده است: مهم ترین آن روایات دوات است که یکی از عبید بن عمیر لیثی، و دیگری از ام المؤمنین عایشه نقل شده است. این نوع روایات در چند جای از صحیح بخاری و مسلم و چهار نقطه از مسند احمد بن حنبل، و در سیره ابن هشام، و تاریخ طبری، و تاریخ ابن اثیر، و تاریخ الاسلام ذهبی، و در امتاع الاسماع مقریزی، و عیون الاثر ابن سید الناس، و

الطبقات الکبری ابن سعد، و در تفاسیر طبری، ابن کثیر، قرطبی و حتی در تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب وجود دارد. در مفصل‌ترین روایت، راوی عبید بن عمیر لیثی است، وی می‌گوید: «داستان وحی، با نزول جبرئیل بر پیامبر(ص) آغاز می‌شود. پیامبر(ص) هر سال یک ماه برای عبادت، در حرا مجاورت اختیار می‌کرد، و این عادت در میان قریش وجود داشت که هر سال به چنین عبادتی می‌پرداختند. پیامبر(ص) هر ساله در این ماه خاص به عبادت مشغول می‌شد، اگر فقیری به نزدش می‌آمد او را سیر می‌کرد. آنگاه که یک ماه پایان می‌یافت و دوران عبادت به اتمام می‌رسید، پیامبر به مکه بازمی‌گشت. در ابتدای ورود به مسجد الحرام می‌رفت. هفت بار یا بیشتر طواف می‌کرد، سپس به سوی خانه روانه می‌شد. روزگار چنین می‌گذشت تا آن سال که خداوند اراده فرمود او را مورد کرامت قرار داده لباس رسالت بر تن وی بپوشاند، و بدین وسیله بندگان خویش را مورد رحمت قرار دهد. این حادثه در ماه رمضان اتفاق افتاد. پیامبر(ص) همان‌طور که معمولش بود، برای مجاورت و عبادت به حرا رفته بود، و همراه وی خانواده‌اش نیز حضور داشتند؛ آن شب که خداوند اراده داشت او را مورد اکرام خویش قرار دهد و به رسالت برگزیند، جبرئیل به نزد او آمد. پیامبر(ص) چنین نقل می‌کند: «او به نزد من آمد و پرده‌ای از دیبا که در آن نوشته‌ای بود، به همراه داشت. من در آن لحظه خواب بودم. به من گفت: بخوان! گفتم: نمی‌توانم بخوانم! او مرا گرفت و سخت فشار داد تا آنجا که احساس مرگ کردم. آنگاه رهایم ساخت. پس از آن گفت: بخوان! گفتم: چه بخوانم؟! و این سخن را به خاطر آن گفتم که دیگر بار گرفتار فشار شدید و مرگ‌آور نشوم. گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق / ۱-۵) بعد از اینکه من خواندم، او رفت و من هم از خواب برخاستم. گویی آنچه خوانده بودم در قلبم نقش بسته بود. پیامبر(ص) فرمود: من هیچ کس از مخلوقات خدا را، مثل شاعران و دیوانگان دشمن نمی‌داشتم، تا آنجا که نمی‌توانستم به اینگونه کسان نظر کنم! در آن موقع با خود گفتم یا شاعر شده‌ام، یا مجنون! اما قریش نباید چیزی بفهمد. بنابراین به بالای کوهی خواهم رفت و از آنجا خویشتن را به زیر می‌افکنم تا بمیرم و راحت شوم!! از غار حرا بیرون آمدم و با قصد خودکشی، تا میان راه کوهستانی پایین رفتم. صدایی از آسمان توجهم را جلب کرد. شنیدم که می‌گفت: ای محمد! تو رسول خدایی و من جبرئیل. سر به آسمان برداشتم. جبرئیل را به صورت مردی که در افق دور آسمان ایستاده مشاهده کردم. ایستادم تا او را بنگرم. بنابراین از خودکشی بازماندم. نه قدمی به پیش برمی‌داشتم و نه به پس، به هر سوی آسمان که می‌نگریستم، او را همچنان که در ابتدا دیده بودم، مشاهده می‌کردم. او رفت و من به نزد خدیجه بازگشتم. روی ران او نشستم و او را به خود فشردم!! خدیجه گفت: ای ابو القاسم! کجا بودی؟ به خدای سوگند، فرستادگان من به دنبال شما سراسر مکه را درنوردیدند. گفتم: این بیچاره (اشاره به خودم) یا شاعر شده است، یا دیوانه و جن‌زده! خدیجه گفت: ابو القاسم! تو را از چنین چیزهایی به خدا پناه می‌دهم. با آنچه من در تو از راست گفتاری و امانت‌داری و حسن اخلاق و صله رحم می‌شناسم، خداوند چنین سرنوشت‌هایی برای تو مقدر نخواهد کرد. اصولاً چرا چنین سخنی

می‌گویی؟ مگر چیزی مشاهده کرده‌ای؟ گفتم: آری. و آنگاه حوادث را برایش بازگو کردم. خدیجه جواب داد: بشارت باد تو را ای پسر عمو! بر این راه پایدار باش. سوگند به آن کسی که جان من به دست قدرت اوست، من امید دارم که تو پیامبر این مردم باشی. آنگاه برخاست، لباس بر تن آراست و به نزد ورقه بن نوفل رفت، که پسر عمویش محسوب می‌شد. ورقه نصرانی بود و اهل دانش، و آشنا به تورات و انجیل. خدیجه هر چه از من شنیده بود، بدو خبر داد. ورقه با هیجان به خدیجه گفته بود: قدوس است! قدوس است! ای خدیجه! سوگند به آن کس که جان ورقه در دست قدرت اوست، اگر راست بگویی، ناموس اکبر (جبرئیل) به نزد او آمده، همان کس که به نزد موسی می‌آمده است. من فکر می‌کنم که او پیامبر این امت است. بدو پیغام مرا برسان و بگو باید در راهش استوار بماند! خدیجه به خانه آمد و سخنان ورقه بن نوفل را به من گفت. بدین ترتیب فشار فکری من برطرف شد و دغدغه خاطر از شاعر یا مجنون شدن پایان پذیرفت. در ملاقات بعدی پیامبر و ورقه - که در مسجد الحرام اتفاق می‌افتد - ورقه از حالات پیامبر سؤال می‌کند و خصوصیات حوادث قبل را طالب می‌شود. پیامبر اکرم آنان را بازگو می‌کند. ورقه می‌گوید: سوگند بدان کس که جانم به دست اوست، تو پیامبر این امت هستی و ناموس اکبر به نزد تو آمده، همان که به نزد موسی نیز می‌آمده است. تو را حتما تکذیب خواهند کرد و آزارت خواهند نمود؛ از شهر و زادگاه بیرون می‌نمایند و با تو به نبرد برخوانند خاست. اگر من آن روز را درک کنم، تو را چنان نصرت خواهم کرد که خدای را راضی بنماید. آنگاه خم شد و پیشانی پیامبر را بوسید. پیامبر در حالی که رنج‌هایش تسکین یافته بود، با حالت ثبات و اطمینان بیشتری به خانه بازگشت!!» (ر.ک: بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۰: ۱/۱۴؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۱۲: ۱/۱۳۹؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۱۸۹۰: ۱۱۴۷/۳ - ۱۱۵۴؛ زهری، الطبقات الکبیر، ۱۴۲۱: ۱/۱۶۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۷۵، ۱/۲۳۶ - ۲۳۹).

شایسته یادکرد است که طبری افزون بر گزارش داستان، در تاریخ خود مطالب سخیف دیگری نیز آورده است. به عنوان مثال می‌نویسد: خدیجه به پیامبر گفت ای پسر عمو، آیا می‌توانی هنگامی که آن فرد (جبرئیل) بر تو نازل می‌شود به من خبر دهی؟ پیامبر گفت: آری، چون جبرئیل آمد، پیامبر گفت: ای خدیجه، این جبرئیل است که آمده است. خدیجه به پیامبر گفت بیا بر ران چپ من بنشین، پیامبر نشست. خدیجه گفت: آیا او را می‌بینی، پیامبر گفت آری، پس خدیجه گفت بر ران راست من بنشین، پس پیامبر نشست، گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، سپس خدیجه گفت بیا و بر دامن من بنشین، پیامبر نیز نشست. گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، پس خدیجه روسری خود را برداشت، در حالیکه پیامبر در دامن او بود، پرسید آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: نه. خدیجه گفت: ثابت قدم باش و بر تو بشارت باد که آن ملک است و شیطان نیست (طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۱۸۹۰: ۱۱۵۴/۳).

## دیدگاه خاورشناسان در باره داستان ورقه

تا آنجا که نویسندگان این مقاله اطلاع دارند خاورشناسی را سراغ ندارند که این داستان را مطرح و در اصالت آن تردید کرده باشد. در ذیل دیدگاههای برخی از خاورشناسان برجسته را در باره این داستان می آوریم.

۱- نویسنده مقاله «محمد» در دائرةالمعارف اسلام پس از نقل دیدگاههای اروپائیان در قرون وسطی درباره پیامبراسلام(ص) و انتقاد از غیر مستند بودن این دیدگاهها، می نویسد: «بهترین منبع برای شناخت ابعاد زندگی پیامبراسلام قرآن است، و در ادامه می افزاید آنچه از قرآن استفاده می شود، درباره رشد و تکامل محمد که مورد تأیید سنت است، این است که محمد تنها کسی نبوده که در جستجوی دینی توحیدی بوده است؛ از افراد دیگری نیز که از چندگانه پرستی (شرک) کهن عرب ناراضی بودند اسم برده شده که در جستجوی دینی عقلانی تر بوده اند. بطور خاص می توان از پسر عموی خدیجه، ورقه بن نوفل نام برد که در داستانهای جالب بسیاری درباره محمد نامی از او نیز به میان آمده است؛ و به احتمال زیاد نقشی بزرگتر از آنچه در منابع پذیرفته شده، در پیدایش اسلام بر عهده داشته است» (Ehlert, The Encyclopedia of Islam "Muhammad" ۱۹۹۳: ۷/ ۳۶۳).

۲- نویسنده مقاله «محمد» در دائرةالمعارف بریتانیکا می نویسد: «گفته شده محمد بعد از اولین کشف و شهود (دیدن) وحی آشفته شد، اما همسرش «خدیجه» به او اطمینان داد. در تجربه های بعدی دریافت وحی، بطور طبیعی کشف و شهود وجود نداشت. (گاهگاهی برخی ملازمات جسمی (فیزیکی) وجود داشته است، مثل عرق ریختن در یک روز سرد، که موجب پیدایش این ایده غیرقابل توجیه شده است که او فردی مبتلا به صرع بوده است) گاهی اوقات او سروصدائی مثل صدای زنگ می شنید، اما آشکارا صدائی [صدای مفهوم] نمی شنید. اساس و جوهر این تجربه، این بود که او پیام شفاهی را در قلب خود، یعنی در ضمیر آگاه خود، می یافت. با کمک پسر عموی خدیجه، ورقه، او این پیامها را بطور کلی همسان آن پیامهایی که خداوند از طریق دیگر پیامبران و رسولان بر یهودیان و مسیحیان فرستاده بود، تفسیر کرد و باور کرد که با اولین کشف و شهود عظیم و با دریافت پیامها او مأموریت یافته است که آنها را به همشهریانش و دیگر عربها ابلاغ کند (Sinai & Watt, Encyclopedi Britnica, "Muhammad and the Religion of Islam" ۱۷۶۸: ۲۲/ ۲).

۳- ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt, در مواردی برای اثبات دیدگاه خودش در باره وحی، به داستان ورقه بن نوفل استناد کرده است. او در کتاب «محمد، پیامبر و سیاستمدار» می نویسد: «برای فردی که در قرن هفتم، در شهر دور افتاده ای مانند مکه زندگی می کرد، ایمان به اینکه از جانب خدا به پیامبری مبعوث شده، حیرت انگیز بود. بنابراین جای شگفتی نیست اگر گزارش شده که محمد دچار ترس و تردید شده بود...؛ ترس دیگر او، ترس از جنون بود؛ زیرا در آن زمان عرب معتقد بود که این گونه اشخاص در تصرف ارواح

یا جن هستند. بسیاری از مردم مکه الهام‌های محمد را این گونه تعبیر می‌کردند. خود او نیز گاهی دچار این تردید می‌شد که آیا مردم درست می‌گویند ... گفته می‌شود در روزهای نخست دریافت وحی، همسر وی، خدیجه و به طور ویژه پسر عموی همسرش، ورقه، او را تشویق کردند مأموریت خود را باور کند. ورقه پیش از این به مسیحیت گرویده بود و گزارش شده به عهدین آشنایی داشت. در این زمان، نوع مسیحیان عرب احتمالاً به طور مستقیم از عهدین آگاهی نداشتند. بنابراین، احتمالاً گزارش‌ها در باره ورقه درست است، اما با این وجود دانش وی اندک بوده است؛ با این وجود شهادت یک مسیحی به اینکه شیوه نزول وحی برای محمد، شبیه به شیوه نزول وحی برای موسی بوده، باید باور محمد را به مأموریت خود مستحکم کرده‌باشد (Montgomery ۲۱: ۱۹۶۱, Watt, Muhammad Prophet and Statesman).

مونتگمری وات، در جای دیگر می‌نویسد: «پیامبر احتمالاً با یهودیان و مسیحیان ملاقات و با آنان در باره موضوعات دینی گفتگو کرده‌است. در آن هنگام مسیحیان عرب در مرزهای سوریه زندگی می‌کردند ... بنابراین فرصت‌هایی برای گفتگو با آنان وجود داشته‌است. در واقع، گزارش شده محمد [ص] گفتگوهای مفصلی با ورقه، پسر عموی مسیحی همسرش انجام داده است. در خلال زندگی پیامبر، مخالفان وی سعی کردند به برخی از تماس‌های او به عنوان منبع وحی اشاره کنند (Ibid: ۴۰).

۴- آرفنگ بودلی (R fang bewdley) در کتاب «الرسول حیاة محمد» داستان ورقه بن نوفل را نقل کرده، می‌نویسد: «ورقه بن نوفل مردی بود آگاه به اسرار؛ او اول فردی بود که به محمد در تفکر رسالت کمک کرد. ورقه در ابتداء مشرک سپس یهودی و بعد هم نصرانی شد. اولین ترجمه عربی عهدین هم توسط ورقه انجام شده است. معظم معارف محمد در مورد تورات و تلمود و انجیل نتیجه‌ی محاورات محمد با ورقه و بحیرا بوده است» (بودلی، الرسول حیاة محمد، بی‌تا: ۶۵).

۵- جرجی زیدان می‌نویسد: محمد پس از دریافت اولین آیات و دیدن جبرئیل وحشت کرد... و نزد همسرش خدیجه رفت و برای او جریان را تعریف کرد. خدیجه نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل که با سواد بود و با اهل تورات و انجیل نشست و برخاست داشت و مشهور به وسعت اطلاعات درباره ادیان بود، رفت و او را از ماجرا مطلع ساخت. ورقه به او گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر راست بگویی، ناموس اکبر بر او وارد شده است؛ همان فرشته‌ای که بر موسی نازل شد. و او پیامبر این امت است. خدیجه نزد پیامبر برگشت و مطلب ورقه را به وی خبر داد و محمد به خداوند اطمینان یافت (ر.ک: زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بی‌تا: ۱/۳۶).

۶- کلود ژیلیو (Claude Gilliot) در دائرةالمعارف قرآن لایدن در مدخل «تعلیم دهندگان [پیامبر]» (Informants) به منشاء قرآن می‌پردازد. وی در بخشی مستقل به ویژگی‌های مشترک گزارش‌های تاریخی از افرادی مسیحی اشاره می‌کند که در تفاسیر و منابع متقدم تاریخ اسلام از ایشان نامی به میان آمده و حاکی از

مراودات و دیدار پیامبر اسلام با ایشان پیش از بعثت است. وی می گوید: «تمام روایت های که به این موضوع می پردازند، پیشینه این تعلیم دهندگان را مطرح و تاکید می کنند که این افراد به طبقه «محرومان» یا فقرای جامعه تعلق داشته اند و برده یا بنده غیر عرب، یهودی یا مسیحی بوده اند» ( Gilliot, Encycolopedia of ) (۵۱۷-۵۱۲ / ۲: ۲۰۰۱, "informants", Quran. وی در بخش پایانی مدخل به نقش تعلیم دهندگان پیامبر در شکل گیری قرآن در دوران مکی می پردازد و این چنین می گوید: «از بررسی گزارش های مربوط به تعلیم دهندگان می توان نتیجه گرفت که نمی توان این امکان را کنار گذاشت که کل سور مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از خدا جویان بیان شده یا بین آنان رایج بوده است. کسانی که جزو طبقه «محرومان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدس یا پسا کتاب مقدس یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته اند» (Ibid: ۲/ ۵۱۲-۵۱۷).

### ترجمه مقاله ورقه در دائره المعارف قرآن

ورقه بن نوفل یکی از یکتاپرستان اولیه عرب و معاصر پیامبر[ص] جزئیات زندگی نامه ورقه اندک و افسانه ای است، زیرا همه آنها به نوعی به نقش کریگماتیک<sup>۱</sup> او در گزارش اولین مکاشفه [دریافت وحی] محمد [ص] مربوط می شوند.

ورقه فرزند نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است که گفته می شود در آخرین «نبرد حرام» (یوم الفجار الاخیر) کشته شده است (ابن الکلبی، جمهره النسب، بیروت ۱۹۶۸م، ۶۸-۹) و هند بنت ابی کثیر. بنابراین او پسر عموی خدیجه، همسر اول پیامبر (ص) بود، اما بر خلاف سلسله او (از سلسله خوید بن اسد بن عبدالعزی)، هیچ نسلی از او باقی نماند. طبق گفته ابن سعد (طبقات، ج ۸، ص ۸؛ ر.ک. البلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، قاهره ۱۹۵۹، ۴۰۷) خدیجه به ورقه [برای ازدواج] «پیشنهاد» شده بود، اما این ازدواج انجام نشد. و این، حداقل تا حدی، احتمالاً حساسیت گاه و بیگاه محدثان را در مورد روابط آنها توضیح می دهد (ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۱-۱۳۰). جای شگفتی است که چگونه این گزارش به گزارش دیگری مربوط می شود که طبق آن خواهر ورقه به عبدالله، پدر محمد پیشنهاد ازدواج داده بود.

در کنار افرادی که به طور مکرر نام برده شده اند همچون عبید الله بن جحش، عثمان بن الحویرث (که وی برای او مرثیه ای به نام رثا سروده است) و زید بن عمرو (که گاهی او را ندیم یا صحابی نیکو می نامیدند)، ورقه از آن دسته معاصران محمد شمرده شده است که قبل از دعوت او به نبوت، شرک را ترک کرده بودند. مانند حنیف های دیگر، ورقه نه به ندرت در حال طواف کعبه ظاهر می شد، و الازرقی برای پروتکل کعبه از وی یاد کرده

۱- اصطلاح توصیفی "کریگماتیک" از کلمه یونانی kerygma به معنای موعظه کردن یا اعلام کردن آمده است. این اصطلاح غالباً توسط الهی دانان کریگماتیک (مانند رودولف بولتمن، کارل بارت) برای توصیف عمل موعظه ای که نیازمند ایمان وجودی به معنای عیسی است، استفاده می شود (ویکی پدیا).



است (اخبار مکه، مادرید ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۸۲؛ ر.ک: روبین، حنفیه و کعبه، تحقیقی در مورد زمینه پیش از اسلام دین ابراهیم، در JSAI، [۱۹۹۰]، ج ۸، ص ۹۷). با این حال، بر خلاف بسیاری از حنیف‌های دیگر، گفته می‌شود که ورقه نیز ظاهراً در حین سفر از سوریه (و جاهای دیگر) به مسیحیت گرویده است. احتمالاً در این سفرها است که تحت نظر «اهل انجیل و تورات» به مطالعه و فراگیری عربی (کتبی) و حتی عبری پرداخت. حتی اگر این گزاره‌ها حقیقت دانسته شود، باز هم اطلاع ورقه از یک انجیل عربی تقریباً به طور قطع بی‌مورد است. (رجوع کنید به S.H. Griffith, *The Gospel in Arabic*). برخی از اشعار منسوب به ورقه گاه به حنیف دیگری به نام امیه بن ابی الصلت نسبت داده شده است.

اگرچه او خیلی زود با محمد مرتبط شد - گفته می‌شود که ورقه و یک قرشی ناشناس، پسر جوان را که از مادر شیرده خود دور شده بود، پیدا کردند و او را به عبدالمطلب بازگرداندند، روایتی که تلویحاً به رسمیت شناختن نبوت محمد [ص] را در زمان تولد او از سوی ورقه مفروض می‌گیرد (بنابراین ابن اسحاق، السیره النبویه، من، ۱۶۷) - اما در ارتباط با گزارش‌های نخستین آیات (به طور سنتی سوره XCVI، آیه ۱-۵) است که ورقه در حالی که اعتبار اولین وحی محمد [ص] را تصدیق کرد، جایگاه خود را در تاریخ آغازین اسلام به دست آورد. ورقه می‌گوید: «بزرگترین شریعت (ناموس) که بر موسی نازل شد برای او آمده است» (از ناموس به فرشته جبرئیل تعبیر می‌شود). «همانا او پیامبر این قوم است» (ابن اسحاق، ج ۱، ص ۲۳۸). با این حال، تعیین جزئیات دقیق بسیار دشوار است. گاهی خدیجه محمد [ص] را پیش ورقه می‌فرستد؛ گاهی تنها می‌رود و سخنان او را به پیامبر گزارش می‌دهد، گاهی ابوبکر با او همراه می‌شود؛ آخرین مورد به وضوح نشان می‌دهد که داستان در صدد بیان ادعاهایی است نسبت به اینکه صحابه ابتدا تغییر دین داده بودند.

جدای از این سوال که دقیقاً چه کسی در این ماجرا نقش داشته است، محدثان به شدت به پاسخ ورقه علاقه‌مند بودند. به نظر می‌رسد اجماع بر این بوده است که ورقه همراه با به رسمیت شناختن نبوت محمد [ص]، همچنان ایمان مسیحی خود را حفظ کرده است. اما گاهی سردرگمی در مورد سرنوشت او مورد تصدیق قرار می‌گیرد، برخی از نویسندگان او را در زمره صحابه به حساب می‌آورند، در واقع برخی حتی او را به عنوان اولین (مردی) معرفی می‌کنند که اسلام آورد (به عنوان نمونه، زرقانی، شرح بر المواهب اللدنیه، بولاق ۱۲۷۸، ۱، ۲۵۷؛ الدیاربکری، تاریخ الخمیس، قاهره ۱۳۰۲، ۱، ۳۲۳). بنا به گفته ابن حجر، اصابه، قاهره، ۱۹۷۷، ۱۰، ۳۰۴ به بعد، ورقه قبل از «دعوت (عمومی) پیامبر مردم را به اسلام آوردن» درگذشت. این روایت بازتاب سایر گزارش‌هایی است که او را در زمان نزول اولین وحی بر محمد [ص] پیر و نابینا توصیف می‌کنند، با گاهشماری سنتی نزول وحی مطابقت دارد که طبق آن فترت - تعلیق وحی - پس از آیه ۵ سوره XCVI آغاز می‌شود، و در نهایت، توضیح می‌دهد که چرا ورقه از آزار و اذیت محمد [ص] به دست مکی‌ها پیشگویی کرده است؛ او خودش هرگز زنده نبود تا آن را ببیند. برخی می‌گویند ورقه در مکه درگذشت و برخی دیگر در سوریه؛ مورد

دوم گهگاه بخشی از گاهشماری متفاوتی را تشکیل می دهد که بر اساس آن مرگ او پس از هجرت اتفاق افتاد. از آنجایی که گفته می شود پیامبر[ص] اهانت به ورقه را حرام کرده، و علاوه بر این، خواب او را در بهشت دیده است، انسان می تواند یک جنجال پرشور در باره او را در دوره اولیه حدس بزند. ارتباط سوری نیز در میان بسیاری از ویژگی هایی است که داستان ورقه را با افسانه(های) راهب بحیرا به اشتراک می گذارد. و نولدکه، که شواهدی ارائه کرده که او در واقع یک یهودی است (Hatte Muhammad christliche Lehrer?, in ZDMG, [۱۸۵۸], ۶۹۹ ff.) xii آنجا پیش رفته که منشأ این افسانه ها را در ورقه یافته است. در اینجا او ممکن است به بیراهه رفته باشد، اما شکی نیست که گزارش هایی که همکاری توحیدی را برای نبوت محمد[ص] ارائه می دهند، اغلب با هم همپوشانی دارند.

نیازی به گفتن نیست که همه اینها ارزیابی اهمیت ورقه برای تولد اسلام را واقعاً ناراحت کننده می کند. به ویژه دشوار است که قضاوت کنیم که چه نوع تأثیری (اگر وجود داشته باشد) بر افکار محمد[ص] گذاشته است. آنچه او انجام داد در مراکز علمی اروپا و خاورمیانه به طور یکسان مورد بحث قرار گرفته است (ابوموسی الحریری، قس و نبی (دار الأجل، ۱۹۸۵) (Robinson, G. F., Encyclopedia of Islam, " Waraka B. ) (۱۹۸۵) (۱۴۲/ ۱۱: ۱۹۸۶ Nawfal").

## نقد داستان ورقه

پیش از نقد مقاله ورقه در دائره المعارف اسلام، لازم است برخی از مواردی که در نقد این داستان در منابع علوم قرآنی بویژه منابع شیعه آمده است را به صورت مختصر مرور کنیم:

۱- نقد سندی: در روایات پیرامون داستان ورقه، پنج راوی وجود دارند که سند این روایات به ایشان منتهی می شود، و یا حداقل بدیشان منسوب گشته است. به عبارت دیگر، سر سلسله راویان هستند. اینان عبارتند از ام المؤمنین عایشه، عبد الله بن شداد، عبید بن عمیر، عبد الله بن عباس و عروه بن زبیر. تاریخ گواهی می دهد که هیچ کدام از این افراد، در عصر حادثه حضور نداشتند؛ زیرا اصولاً در آن زمان هنوز متولد نشده بودند! زمان تولد این پنج تن را در تاریخ چنین می بینیم: تولد عایشه در سال چهارم، یا پنجم و یا ششم بعد از بعثت است (ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ۱۴۱۵: ۱۸۹/ ۷).

۲- ناسازگاری با قرآن: در گروهی از آیات، تصریح شده که انبیا، با بینه مبعوث شده اند (انعام/ ۷۵) و در گروهی دیگر از آیات می فرماید انبیا به رسالت خود، ایمان داشته اند (اعراف/ ۲۰۳)؛ در گروه سومی از آیات، خدا بر صدق وحی شهادت می دهد (حج/ ۵۲) و در گروه چهارمی از آیات، بر رسالت انبیا تأکید شده است (آل عمران/ ۸۱).

۳- ناسازگاری با روایات معتبر: از جمله روایتی که شاهد آن امام امیرالمؤمنین (ع) است: «خداوند بزرگترین فرشته خود را از خردسالی همدم و همراه پیامبر(ص) ساخت. این فرشته در تمام لحظات شبانه روز با آن حضرت

همراه بود، و او را به راه‌های بزرگواری و اخلاق شایسته و پسندیده راهبری می‌کرد. پیامبر(ص) هر سال مدتی در غار حرا می‌ماند، و من نیز با او همراه بودم. آنگاه که بر او نخستین وحی فرود آمد، ناله‌ای شنیدم. از آن حضرت سؤال کردم که این ناله چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: این ناله شیطان است که از فرمانبرداری شدن ناامید گشته است» (نهج البلاغه، صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۳۰۰).

۴- ناهمخوانی با دلائل عقلی: ناسازگاری محتوای این احادیث با مقام شامخ پیامبر(ص)؛ به این معنا که پیامبر(ص) بر اساس این حدیث در مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله یعنی شناخت وحی دچار سردرگمی و تردید و بلاتکلیفی شد. لازمه این سخن، تنزل مقام شامخ پیامبر تا جایی است که فردی چون ورقه بر آن حضرت امتیاز داشته باشد. در طول تاریخ گروهی از معاندان سعی نموده‌اند با ساختن داستان‌های بی اساس و موهون، اصل مهم وحی را زیر سوال ببرند آنان در این راستا افسانه‌هایی درزمینه وحی بر پیامبر اسلام(ص)، جعل کرده‌اند. این یک قانون کلی است، هر کس در آن جایگاه شرف حضور یافت، از چیزی خوف ندارد، زیرا در سایه عنایت الهی قرار گرفته و در فضایی امن و آرامش‌بخش استقرار یافته است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۲: ۳۵).

البته نقد این داستان منحصر به موارد پیش‌گفته نیست و ایرادهای دیگری از سوی نویسندگان در باره آن مطرح شده است (ر.ک: حیدری، نقد دیدگاه خاورشناسان در اقتباس قرآن، ۱۴۰۰، ص ۲۱۵).

### نقد مقاله ورقه در دائره المعارف اسلام

افزون بر نقدهایی که در منابع علوم قرآنی بر داستان ورقه وارد شده و برخی به اختصار بیان شد، محتوای این مقاله نیز دارای ایرادهای دیگری است، برخی از آنها عبارتند از:

۱- رابینسون (نویسنده مقاله) هر چند در آغاز مقاله اعتراف می‌کند که «جزئیات زندگی نامه ورقه اندک و افسانه ای است» اما در ادامه چنان به قاطعیت در باره زندگی و تأثیر قطعی او بر پیدایش اسلام سخن می‌گوید که گویا اصل این مطالب مسلم است و اگر اختلافی هست، تنها در جزئیات آن است!

۲- نویسنده مقاله با نقل مطلبی در باره پیشنهاد ازدواج خدیجه به ورقه که در برخی منابع تاریخی به آن اشاره شده، احتمال می‌دهد حساسیت محدثان در مورد ارتباط خدیجه با ورقه ناشی از این امر باشد؛ در حالی که اولاً معلوم نیست این قصه از چه میزان اعتبار برخوردار است؛ ثانیاً از کجا حساسیت محدثان در مورد این ارتباط را دریافته است؟ ثالثاً چرا باید در این مورد حساسیت داشته باشند؟ جالب اینکه در ادامه از ارتباط این گزارش با گزارش پیشنهاد ازدواج خواهر ورقه به عبدالله، اظهار شگفتی می‌کند! آن را به گونه ای مطرح کرده‌است که انسان به یاد فیلم‌های سینمایی با موضوعات عشق‌های مثلثی و مربعی می‌افتد!

۳- رابینسون در باره دین ورقه می‌نویسد: «ورقه از آن دسته معاصران محمد[ص] شمرده شده‌است که قبل از دعوت او به نبوت، شرک را ترک کرده بودند. مانند حنیف‌های دیگر، ورقه نه به ندرت در حال طواف کعبه ظاهر

می‌شد، ... با این حال، بر خلاف بسیاری از حنیف‌های دیگر، گفته می‌شود که ورقه نیز ظاهراً در حین سفر از سوریه (و جاهای دیگر) به مسیحیت گرویده است. احتمالاً در این سفرها است که تحت نظر «اهل انجیل و تورات» به مطالعه و فراگیری عربی (کتبی) و حتی عبری پرداخت.

اولاً از کجا برداشت کرده‌است ورقه بر آئین شرک بوده و پیش از رسالت پیامبر اکرم (ص)، آن را ترک کرده‌است؟ تکیه بر احتمال در مقاله علمی واقعا شگفت‌آور است. ثانیاً ظاهر شدن و یا ظاهر نشدن در حال طواف کعبه چه ارتباطی به ترک شرک و گرویدن به آئین حنیف دارد؟ ثالثاً چه کسی گفته است در حین سفر به سوریه و یا سایر مناطق به مسیحیت گرویده‌است؟ چه شهادی برای این ادعاها وجود دارد؟ رابعاً کدام قرینه و شاهد تاریخی وجود دارد که وی تحت نظر اهل کتاب به مطالعه و فراگیری عربی و عبری پرداخته است؟

روشن است که همه این ادعاهای بی اساس برای اثبات این پندار است که پیامبر اکرم (ص) اطلاعات خود را از ورقه گرفته است و وی نیز دانسته‌های خود را از اهل کتاب فراگرفته است تا بدین سان ادعای اقتباس قرآن از عهدین را اثبات کند!!!

۴- نویسنده در جای دیگر ادعا می‌کند: «اگرچه او خیلی زود با محمد مرتبط شد - گفته می‌شود که ورقه و یک قرشی ناشناس، پسر جوان را که از مادر شیرده خود دور شده بود، پیدا کردند و او را به عبدالمطلب بازگرداندند، روایتی که تلویحاً به رسمیت شناختن نبوت محمد [ص] را در زمان تولد او از سوی ورقه مفروض می‌گیرد». حتی اگر این مطلب از نظر تاریخی هم درست باشد که ورقه و یک فرد دیگر، پیامبر را در حالی که از مادر خود دور شده بود به او برگردانده اند، چه ارتباطی به رسمیت شناختن نبوت پیامبر در زمان تولد پیامبر [ص] از سوی ورقه دارد؟

۵- نویسنده مقاله در ادامه این ادعاهای بی اساس می‌گوید: «با این حال، تعیین جزئیات دقیق بسیار دشوار است. گاهی خدیجه محمد [ص] را پیش ورقه می‌فرستد؛ گاهی تنها می‌رود و سخنان او را به پیامبر گزارش می‌دهد، گاهی ابوبکر با او همراه می‌شود؛ آخرین مورد به وضوح نشان می‌دهد که داستان در صدد بیان ادعاهایی است نسبت به اینکه صحابه ابتدا تغییر دین داده بودند». اولاً آنچه در منابع اهل سنت آمده‌است صرف نظر از درستی و یا نادرستی آن، عبارت از یک بار ارتباط با ورقه است که به گونه‌های متفاوت بیان شده‌است نه چند دیدار! احتمالاً نویسنده مقاله از گزارش‌های متفاوت این داستان، این گونه برداشت کرده که چند بار با ورقه ارتباط برقرار شده است این در حالی است که خود گزارش‌های متفاوت این داستان، که در اصطلاح مضطرب خوانده می‌شود نشان از نادرستی آن دارد؛ زیرا روشن است که داستان واحد نمی‌توانسته‌است در چند زمان و مکان اتفاق افتاده‌باشد!

۶- نویسنده ادعا می‌کند: «از آنجایی که گفته می‌شود پیامبر (ص) اهانت به ورقه را حرام کرده، و علاوه بر این، خواب او را در بهشت دیده‌است، انسان می‌تواند یک جنجال پرشور در باره او را در دوره اولیه حدس بزند». به

رغم آنکه هیچ گونه سندی برای این ادعا ارائه نمی‌دهد، از آن نتیجه می‌گیرد که این مباحث نشان از آن دارد که در آغاز اسلام در باره ورقه جنجال‌های پرشوری وجود داشته‌است. همه کسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند به خوبی می‌دانند جز اشاراتی اندک که در برخی منابع تاریخی در باره ورقه گزارش شده، هیچ جنجالی در باره وی وجود ندارد.

۷- نویسنده همچنین می‌نویسد: «نولدکه، که شواهدی ارائه کرده که او در واقع یک یهودی است تا آنجا پیش‌رفته که منشأ این افسانه‌ها [افسانه بحیرا و ...] را در ورقه یافته‌است. در اینجا او ممکن است به بیراهه رفته‌باشد، اما شکی نیست که گزارش‌هایی که همکاری توحیدی را برای نبوت محمد ارائه می‌دهند، اغلب با هم همپوشانی دارند». جالب است که نویسنده در آغاز ورقه را جزو حنفا معرفی می‌کند و در ادامه او را مسیحی می‌داند و در پایان احتمال یهودی بودن وی را مطرح می‌کند!

۸- وی در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «به ویژه دشوار است که قضاوت کنیم که چه نوع تأثیری (اگر وجود داشته باشد) بر افکار محمد [ص] گذاشته‌است». همانطور که مشاهده می‌شود با اینکه اصل تأثیر ورقه بر اندیشه پیامبر (ص) را به صورت احتمال بیان می‌کند، اما آن را به گونه‌ای مطرح می‌کند که به خواننده القا شود ورقه در پیدایش اسلام تأثیر داشته‌است!

افزون بر اینکه آنچه از منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت مستند این مقاله در باره ورقه قرار گرفته، از هیچ اتقانی برخوردار نیست؛ برداشت‌های ناروای خاورشناسان از این مطالب چیزی بیش از احتمال نیست.

### دیدگاه شیعه در باره داستان ورقه بن نوفل

هر چند در منابع روایی شیعه از ورقه سخنی به میان آمده است، اما در منابع متقدم تنها از حضور وی در مجلس خواستگاری ابوطالب از خدیجه برای پیامبر (ص)، نام برده شده‌است (کلینی، کافی، ۱۴۲۹: ۱۰/۷۰۲؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳/۳۹۷) و شیخ طوسی در امالی وصیت ورقه به خدیجه را نقل کرده‌است (طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۳۰۲). در این منابع اصلاً سخنی از پیش‌گویی ورقه نسبت به نبوت پیامبر (ص) و یا بشارت به آن دیده نمی‌شود. البته در برخی منابع متأخر از جمله بحارالانوار به نقل از دیگر منابع، مطالبی آمده که در مواردی با آنچه در منابع اهل سنت آمده، دارای مشابهت‌هایی است، اما این داستان را علامه مجلسی از مناقب ابن شهر آشوب از کتاب علی بن ابراهیم نقل می‌کند (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۸/۱۹۴). به رغم جستجوی انجام شده این روایت در این کتاب (تفسیر علی بن ابراهیم) یافت نشد! و در مواردی که آنچه در بحار در باره ورقه آمده از منابع اهل سنت گزارش شده‌است.

این داستان از سوی مفسران و حدیث پژوهان معاصر شیعه از جمله: جعفر مرتضی‌عاملی (عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، ۱۴۱۵: ۲/۲۸۷-۳۱۴)، آیه‌الله جعفر سبحانی (سبحانی تبریزی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۵:

۱/۲۲۲-۲۲۶) آیه‌الله معرفت، (التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۸-۸۵)، و... به چالش کشیده‌شده و مردود دانسته شده‌است.

## نتیجه گیری

یافته‌های این جستار عبارتند از:

- ۱- خاورشناسان برای اثبات دیدگاه‌های خود بویژه در بحث مصادر قرآن، به طور گسترده به منابع اهل سنت استناد کرده و هر آنچه می‌تواند مستند پیش فرض‌های آنان قرار گیرد را بدون بررسی سندی و محتوایی مسلم می‌انگارند.
- ۲- متأسفانه در منابع اهل سنت، مطالب افسانه‌گونه و غیر مستندی که بتواند دستاویز خاورشناسان قرار گیرد، کم نیست.
- ۳- خاورشناسان با استناد به منابع اهل سنت، داستان ارتباط پیامبر اکرم (ص) با ورقه بن نوفل را نه تنها مسلم انگاشته بلکه با پروبال دادن به آن، چنین نتیجه گرفته‌اند که ورقه نقش مهمی در پیدایش اسلام داشته‌است.
- ۴- نتایج خاورشناسان از داستان ورقه، مبتنی بر احتمال، بزرگ نمایی برخی مطالب جزئی تاریخی و افسانه‌سرایی است.

## فهرست منابع

- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، چ پنجم، ۱۳۷۵ش.
- ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- اهلرت، دائره المعارف قرآن، ویراستار جین دامن مک اولیف، لایدن، بریل، ۲۰۰۱م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سننه و ایامه، قاهره، المکتبه السلفیه، چ اول، ۱۴۰۰ق.
- بودلی، آرفنگ، الرسول حیاة محمد، ترجمه: عبد الحمید حوده السحار، مصر: دارالکتب العربیه، بی تا.
- دائره المعارف بریتانیکا، لندن، چاپ ۱۵، ۱۷۶۸م.
- رابینسون، دائره المعارف اسلام، لایدن، بریل، ۱۹۸۶م.
- زهری، ابن سعد، الطبقات الکبیر، قاهره، المکتبه الخانجی، ۱۴۲۱.
- زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دار مکتبه الحیاة، بی تا.

سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، لایدن، بریل، ۱۸۹۰م.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.

نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح مسلم، تصحیح محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالحدیث، چ اول، ۱۴۱۲ق.

زمانی، محمد حسن و اسماعیل اف، «هدف های مستشرقان در ترجمه قرآن»، ۱۳۹۰، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۱۰، ص ۵۹-۷۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

مأمورزاده، فریحه و روشن ضمیر، «بررسی مقاله بحیرا در دائره المعارف اسلام»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۲۵، ص ۱۲۵-۱۴۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۰.

حیدری، علی رضا، «نقدی دیدگاه خاورشناسان در اقتباس قرآن»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۳۰، ص ۲۰۷-۲۳۵، ۱۴۰۰.

1. Aamali, Jaafar Mortada, Al Sahih Men Seerahten Nabi al-Azam (PBUH) (The Correct Biography of the greatest Prophet SAWA), Beirut, Dar Al-Hadi, ۱۴۱۵.
2. Abu Musa alHarfri, Kass wa-nabi (Diyar Akl ۱۹۸۵.).
3. al-Azraki, Akhbar Makka, Madrid, ۱۹۷۹.
4. alDiyarbakri, Ta'rikh al-khamis, Cairo, ۱۳۰۲.
5. al-Zurkani, Sharh ala al-mawahib al-laduniyya, Bulak, ۱۲۷۸.
6. Bukhari, Muhammad Bin Ismail, Al-Jami Sahih Al-Musnad Men Hadith Rasulullah SAW and Sunnah and Ayamah (The Correct Collection of Traditions of the Prophet(s) his Method and his Time, Cairo, Al-Maktabeh Al-Salfiyah, first edition, ۱۴۰۰ AH.

٧. Griffith, Sidney Harrison, *The Gospel in Arabic. An inquiry into its appearance in the first Abbasid century*, Germany, Oriens Christianus, ١٩٨٥.
٨. Heydari, Ali Reza, "The Critique of Orientalists' Viewpoint Concerning the Quotation of Quran", *The Quran from Orientalists' point of view*, No ٣٠, p٢٠٧-٣٥, ١٤٠٠.
٩. Ibn al-Kalbi, *jamharat al-nasab*, Beirut, ١٩٦٨.
١٠. Ibn Athir, Izz al-Din, *Asdal Ghabah fi Ma'rifah al-Sahhabah*, Dar al-Kutub al-Alamiya, ١٤١٥ AH.
١١. Ibn Hadjar, *Isaba*, Cairo, ١٩٧٧.
١٢. Ibn Hisham, *Al Sira al Nabawia (Biography of the Prophet)*, translated by Seyyed Hashim Rasouli, Tehran, Kitabchi Publications, fifth edition, ١٣٧٥ AH.
١٣. Ibn Sa'd, *al-Tabakat al-kubra*, ed. H. Sachau and others, Leiden ١٩٠٥-٤٠. *al-Baladhurl, Ansab al-Ashraf*, ed. M. Schlossinger and S. D. F. Goitein, Jerusalem, ١٩٣٦-٣٨.
١٤. Jane Dammen McAuliffe, Brill, *Leiden Encycolopedia of Quran*, ٢٠٠١.
١٥. Kuleini, Muhammad bin Yaqub, *Kafi*, Qom, Dar al-Hadith, first edition, ١٤٢٩ AH.
١٦. M.J. Kister, *Al-Tahannuth. An inquiry into the meaning of a term*, London. BSOA, ١٩٦٨.
١٧. Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, *Bihar al-Anwar*, Beirut, second edition, ١٤٠٣ AH.
١٨. Mamoorzadeh, "An Analysis of Bahira Article in the Encyclopedia of Islam", *The Quran from Orientalists' point of view*, No ٩, p ١٢٥-١٤٩, ١٣٩٧.
١٩. Marafat, Mohammad Hadi, *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an (Introduction to the Sciences of the Qur'an)*, Publications of the Hauzeh Elmiyeh of Qom, Qom, ١٤١٢ AH.
٢٠. *Nahj al-Balagha*, compiled by Sharif Razi, researched by Sobhi Saleh, Qom, Hijra, ١٤١٤ AH.
٢١. Nishabouri, Muhammad bin Muslim, *Sahih Muslim*, corrected by Muhammad Fawad Abdul al- Baqi, Beirut, first edition, ١٤١٢ AH.
٢٢. R fang bewdley, *Al-Rasoul Hayat Muhammad (Prophet Muhammad's life)*, translated by: Abdul Hamid Juda Al-Sehar, Egypt: Dar Al-Kutub al-Arabiya, BT.



۲۳. Robinson. The Encyclopaedia of Islam, New edition, Prepared by a number of leading orientalist, Leiden, E.J.Brill, ۱۹۸۶.
۲۴. Rubin, Uri, Hanfiyya and Kaba: an inquiry into the Arabian Pre-Islamic background of din Ibrahim, Jerusalem Institute of Asian and African Studies , ۱۹۹۰.
۲۵. Sadoogh, Muhammad bin Ali, Man La Yahzarah al-Faqih, Qom, second edition, ۱۴۱۳ AH.
۲۶. Sinai & Watt, The New Encyclopaedia Britannica, ۱۵th edition, London, ۱۷۶۸.
۲۷. Subhani Tabrizi, Jaafar, Forough Abadiyyat (Eternal Light), Qom: Bustan Book, (Dafter Sayman Tablighat Hauzeh e Elmiyeh of Qom Press), ۱۳۸۵.
۲۸. Tabari, Muhammad bin Jarir, Tarikh Al Rosol and Al Molok (History of the Messengers and Kings), Leiden, Brill, ۱۸۹۰.
۲۹. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Amali, Qom, first edition, ۱۴۱۴.
۳۰. Watt, William Montgomery, Muhammad Prophet and Statesman, London, Oxford University press, ۱۹۶۱.
۳۱. Zaidan, Jurji, History of Islamic Civilization, Beirut, Dar Al-Maktabeh Al Hayat BT.
۳۲. Zamani, “Orientalists’ objective in Translating Quran”, The Quran from Orientalists’ point of view, No ۱۰, p ۵۹- ۷۲, ۱۳۹۰.
۳۳. Zohri, Ibn Saad, Tabaqat al-Kabir, Cairo, Al-Maktabeh Al-Khanji, ۱۴۲۱.